

## جامد و مشتق

اسم جامد: از کلمه دیگر گرفته نشده است. مانند: رجل، ضرب، جعفر

اسم مشتق: از کلمه دیگر گرفته شده است. مانند: ضارب، مضروب، مضراب

### اسم مشتق:

۱. اسم فاعل: دلالت بر کسی یا چیزی که کاری از او صادر شده یا دارنده حالت غیرثابتی است.

۱. در ثلاثی مجرد: بر وزن «فاعل». مانند: شاهد

۲. در ثلاثی مزید: از فعل مضارع ساخته میشود و به جای حروف مضارعه «م» میگذاریم و

ماقبل از آخر را «مکسور» میکنیم

۲. اسم مفعول: دلالت بر کسی یا چیزی که کاری بر او واقع یا حالت غیرثابتی در او محقق باشد.

۱. در ثلاثی مجرد: بر وزن «مفعول». مانند: مشهود

۲. در ثلاثی مزید: از فعل مضارع ساخته میشود و به جای حروف مضارعه «م» میگذاریم و

ماقبل آخر را «مفتوح» میکنیم.

۳. اسم زمان: دلالت بر زمان وقوع فعل

۱. در ثلاثی مجرد: «مفعِل»، «مفعَل»: مسجد، مشهد

۲. در ثلاثی مزید: بر وزن اسم مفعول آن باب: مُسْتَخْرَج، مُصَلِّي، مُسْتَقَرَّ (زمان یا مکان

استقرار)، مُسْتَشْفَى (زمان یا مکان طلب شفا)، مُقَوِّم ← مُقَام (زمان یا مکان اقامت)، مُكْرَم (زمان یا مکان اکرام)

۴. اسم مکان: دلالت بر مکان وقوع فعل و نحوه ساخت مشابه اسم زمان.

۵. صفت مشبیه: شخص یا چیز دارای صفت ثابت

۱. در ثلاثی مجرد:

۱. فَعَل: صعب (دشوار)

۲. فَعَل: حسن (نیکو)

۳. فَعَل: فرح (شادمان)

۴. فَعُل: يقظ (بیدار)

۵. **فَعَلَ**: صفر (خالی)
۶. **فَعُلَ**: حلو (شیرین)
۷. **فُعِلَ**: سدی (به خود واگذارده)
۸. **فُعِلَ**: کفو (همتا)
۹. **فِيْعَل**: حیدر (شیر)
۱۰. **فِيْعَل**: طَيِّب (پاکیزه)
۱۱. **فَعِيل**: علیم (دانا)
۱۲. **فَعَال**: جبان (ترسو)
۱۳. **فَعَال**: شجاع (دلیر)
۱۴. **فُعُول**: صبور
۱۵. **أَفْعَل**: ایض (سفید)
۱۶. **فَعْلَان**: عطشان (تشنه)

۲. **در ثلاثی مزید:** بر وزن اسم **فاعل** یا اسم **مفعول** می آید؛ به شرط اینکه دوام و ثبوت معنا اراده شود.

- مانند: اعتدلّ: معتدل ، انقطع: منقطع
- تملّق: متملّق ، نَزّه: مُنَزّه

### در رباعی:

- فَعَّلَل**: هبلع (شکم بزرگ پرخور)
- فُعْلُول**: هُلفوف (پشمالو)
- فَعَّلَل**: ضبطر (پهوان فربه)
- فَعَّلَل**: هجَنف (دراز پهن)

۶. **اسم مبالغه:** انجام دهنده کاری یا دارنده صفتی در حد زیاد

### در ثلاثی مجرد:

۱. **فَعَال**: فرّار (سخت گریزنده) ، علام (بسیار دانا)
۲. **فُعَال**: کُبار (بزرگ مقدار) ، طُوال (بسیار دراز)
۳. **فُعُول**: سبوح (بسیار پاک) ، ذُروح (سم بسیار کشنده)
۴. **فِيْعَل**: صدیق (بسیار راستگو) ، عشیق (بسیار دلباخته)

۵. **مِفْعَال**: مِفْعَال (پرفضیلت) ، مذکار (بسیار ذکر کننده)
۶. **مِفْعِيل**: مسکین (بسیار درمانده) ، معطیر (بسیار عطر زننده)
۷. **فَاعُول**: فاروق (بسیار ترسو) ، هاضوم (بسیار ریخت و پاش گر)
۸. **فُعْلَةٌ**: هُمَزَه (بسیار نکوهش گر) ، لُمَزَه (بسیار عیب جو)
۹. **مِفْعَل**: مقول (زبان آور، خوش گفتار) ، مِحْرَب (بسیار جنگجو)
۱۰. **فَعْلَوَات**: سَلْبَوَات (بسیار چپاولگر)
۱۱. **فَعُول**: اَكُول (پرخور) ، صَبُور (بسیار بردبار)
۱۲. **فَعِيل**: بَطِين (شکمو) ، رَحِيم (بسیار بخشنده)

## ۲. در ثلاثی مزید:

- معطاء از اعطاء (بسیار بخشنده) ؛ دَرَاك از ادراك (بسیار درک کننده) ؛ متلاف از اتلاف (بسیار تلف کننده)

## در رباعی:

۱. **فُعَالِل**: غَضَافِح (بسیار سخت، درشت، ستبر)
۲. **فَعْلُول**: حَلَكُوك (سیاه پررنگ)
۷. **اسم تفضیل**: دلالت زیادی وصف موصوفی بر موصوف دیگر.

۱. در ثلاثی مجرد:

۱. مذکر: **أَفْعَل**: اکبر ، اعظم
۲. مؤنث: **فُعْلَى**: کبری ، عظمی

## ۸. اسم آلت: دلالت بر ابزار انجام فعل

۱. **مِفْعَل**: مِفْعَل (کلید) ، مِعْبَر (پل)
۲. **مِفْعَلَةٌ**: مِفْعَلَةٌ (مروحه) ، مِبَادِبِزْدَن (بادبزدن)
۳. **مِفْعَال**: مِفْعَال (مفتاح) ، مِصْبَاح (چراغ)

## نکات:

- دو کلمه خیر و شر، گاهی به عنوان مصدر یا اسم مصدر و گاهی به معنای اسم تفضیل به کار می‌رود:
- مصدر: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فَتَنَّهُ وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (انبیاء/۳۵)
- اسم تفضیل: خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ (رسول خدا ص)